مطالعات تاریخ اسلام
سال یازدهم/ شمارهٔ ۴۰/ بهار ۱۳۹۸

عشق و زن از نگاه دانشمند بزرگ اندلسی ابن‌حزم (وفات ٤٥٦ق.) در کتاب *طَوق الحَمامَة فی الأُلفَة و الأُلاّف*

قنبرعلی رودگر[۱]
الهام امینی کاشانی[۲]

چکیده: کتاب *طَوق الحَمامَة فی الأُلفة و الأُلاّف*، تألیف ابن‌حزم اندلسی اثری است درباره ماهیت و معنا و معایب و محاسن عشق. نویسنده برای بهتر رساندن مراد خویش در موضوع عشق، علاوه بر شواهد قرآنی، حدیثی و شعری از حکایات نیز بهره برده است. حکایاتی که برخلاف شیوه متداول اسلاف مؤلف، برگرفته از حوادث دوره زندگی نویسنده و دارای شخصیت‌های واقعی است. زنان (آزاد یا کنیز) در این داستان‌ها اغلب یکی از دو نقش اصلی عاشق یا معشوق را ایفا می‌کنند. گرچه ابن حزم آشکارا به سبک زندگی و عادات و رفتار زنان روزگار خود در قرطبه اشاره نکرده، اما می‌توان از لابه‌لای این حکایت‌ها تصویری کلی را از بخشی از زندگی این زنان ارائه کرد. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند تا با معرفی این کتاب و بررسی حکایت‌هایش از بخشی از زندگی زنان قرطبی که به دو طبقه کلی اشراف‌زادگان و جاریه‌ها (کنیزان) دسته‌بندی شده و هر کدام رفتار و جایگاه طبقاتی خاصی داشته‌اند، پرده بردارند.

واژه‌های کلیدی: *طوق الحمامة*، عشق در متون اسلامی، ابن حزم، حکایت، زن آزاد، جاریه، تاریخ اجتماعی اندلس

۱ استادیار، گروه تربیت حرفه‌ای، دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول) gh.roodgar@cfu.ac.ir
۲ عضو هیئت علمی گروه مطالعات غرب جهان اسلام، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی e.amini@rch.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۰۷ تاریخ تأیید: ۹۷/۰۸/۰۷

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

Love and Women from the Point of View of Ibn Hazm the Great Andalusian Scholar (D. 456 AH) Case Study: *Ṭawq al-ḥamāmah fī al-ulfah wa-al-ullāf*

Qanbar Ali Roudgar[1]
Elham Amini kashani[2]

Abstract: *Ṭawq al-ḥamāmah fī al-ulfah wa-al-ullāf* which has been written by Ibn Hzm Andalusian is a work about nature, meaning, advantages and disadvantages of love. In addition to evidences from Quran, Hadith and poetry, the author, unlike previous common method, has used stories to illustrate his purpose about love which are based on his own life experiences and real characters. In these stories women (free or slave) often play two kinds of role: lover or beloved. Although, Ibn Hazm has not clearly mentioned women's lifestyle and habits in Cordoba at his own time, an overview of some parts of their lifestyle can be understood through this book. The authors of this paper have tried to uncover some parts of women's lives by introducing this work and studying its stories; women with special status and behaviors who have been classified into two general categories: aristocrat and Djariya.

Keywords: *Ṭawq al-ḥamāmah*, love in Islamic literature, Ibn Hazm, story, free woman, Djariya, Andalusian social history

1 Assistant Professor, Department of Professional Training, Farhangian University, Tehran (Responsible Author) gh.roodgar@cfu.ac.ir
2 Faculty Member of Department of West of the Islamic World Studies, Encyclopedia Islamica Foundation e.amini@rch.ac.ir

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

مقدمه: پیشینه تألیف و تحقیق درباره عشق در آثار اسلامی

نگارش کتاب و رساله درباره عشق در بین مسلمانان به قرن سوم هجری باز می‌گردد. گویا جاحظ (وفات ۲۵۵ ق.) اولین کسی است که درباره عشق آثاری نگاشته است. وی صرف نظر از بخش‌هایی از *الحیوان*، رساله مستقلی به نام *فی العشق و النساء* داشته و همچنین در رساله دیگرش با نام *قیان* عشق را در بین کنیزان آوازه‌خوان یا همان قیان بررسی کرده است. کندی (وفات ۲۶۰ ق.) فیلسوف معروف عرب نیز رساله‌ای با نام *العشق* داشته که از آن فقط نامش باقی مانده است. پس از او، کتاب‌های دیگری درباره عشق نوشته شد که از میان آنها کتاب سه نویسنده به دست ما رسیده است: ابوبکر محمدبن‌داوودبن‌علی‌بن‌خلف اصفهانی ظاهری (وفات ۲۹۷ ق.) *الزهره* را در باب عشق نگاشت؛ وی گزیده‌ای از اشعار عشقی را همراه با تعریف‌ها و ضرب‌المثل‌هایی درباره عشق در فصل‌هایی آورده و در آغاز هر فصل جملاتی قصار درباره عشق بیان کرده است. پس از وی محمدبن‌احمدبن‌اسحاق‌بن‌یحیی وشّاء (وفات ۳۲۵ ق.) کتاب *المُوشی* و أبوبکر محمدبن‌جعفر خرائطی سامری (وفات ۳۲۷ ق.) کتاب *اعتلال القلوب* را درباره عشق تألیف کرده است. این دو نیز با بیان اشعار، ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های گوناگون به اظهار نظر درباره عشق پرداخته‌اند. حدود نیم قرن پس از ابن داوود، ابن فرج (وفات ۳۶۶ ق.) کتابی مشابه با *الزهره* در موضوع عشق در اندلس تألیف کرد که به دست ما نرسیده است، اما ابن حزم (وفات ۴۵۶ ق.) در نگارش کتابش، *طوق الحمامة*، از کتاب ابن فرج و سایر کتاب‌های پیش از وی در باب عشق بهره برده است.[۱]

در تمام آثار پیش از ابن حزم، دو گرایش و نگاه درباره عشق و رابطه عاشقانه وجود داشت. گروهی از علایق ادبی، انسانی و علمی الهام می‌گرفتند و گروهی دیگر روابط عشقی را صرفاً از دید مذهبی و اخلاقی بررسی می‌کردند. اما اثر ابن حزم ترکیبی از هر دو گرایش است، در واقع کتاب وی همانقدر که به سبب به‌کارگیری اشعار، داستان‌ها و حکایت‌ها اثری ادبی است شامل اظهار نظرهایی با جنبه‌های اخلاقی، معنوی و مذهبی نیز هست و این نگاه نو وجه تمایز اثر ابن حزم با سایر آثار در این زمینه است.[۲]

---

۱ برای اطلاع بیشتر نک: طاهر احمد مکی (۱۳۹۳ق)، *دراسات عن ابن حزم و «کتابه طوق الحمامة»*، قاهره: مکتبة وهبة، صص ۲۷۰-۲۸۱؛ احسان عباس (۱۹۵۴م)، *مقدمه رسائل ابن حزم*، ج۱، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، صص ۲۳-۳۶؛ لویس گیفن (۱۳۸۰)، «ابن حزم و طوق الحمامة»، ترجمهٔ‌محمد جواد مهدوی در *میراث اسپانیای مسلمان*، خضرا جیوسی، مشهد: آستان قدس رضوی، صص ۶۸۶-۶۸۷.

۲ برای اطلاع بیشتر نک: لویس گیفن، همان، صص ۶۸۸-۶۸۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

طَوق الحَمامَة فی الأُلفَة و الأُلاّف، نوشتهٔ ابن‌حزم، نخستین بار در سال ۱۹۱۴ م. در لیدن به چاپ رسید؛ سپس در ۱۹۳۰ م. در شهر دمشق تجدید چاپ شد. از آن پس این کتاب بارها در کشورهای اسلامی منتشر شد. این کتاب همچنین به سبب اهمیتش، بـه زبـان‌هـای انگلیسـی،[۱] آلمانی،[۲] فرانسه،[۳] اسپانیایی،[۴] ایتالیایی[۵] و روسی ترجمه شده است. همچنین مقالات بسیاری در نقد و ارزیابی این کتاب تألیف گردیده است[۶] که در غالب آنها موضوع زن، محل توجه واقـع شده است. از میان این پژوهش‌ها می‌توان به این آثار اشاره کرد: *دراسات عن ابن حزم و کتابه طوق الحمامة*، نوشته ابراهیم احمد مکی کـه بخـش کوتـاهی از کتـابش را بـه زن در *طـوق الحمامة* اختصاص داده است. احسان عباس نیز در مقدمه کتاب *طوق الحمامة* در ذیـل عنـوان کلی *رسائل ابن حزم* چند صفحه‌ای را به این موضـوع اختصـاص داده اسـت. همچنـین مقالـه «بررسی شخصیت زن عربی —اندلسی و یهودی —اسـپانیولی از قـرن یـازدهم تـا دوره طـوق الحمامة ابن حزم قرطبی از نگاه تاریخی، جامعه‌شناختی و ادبی»[۷] نوشته عبدالله بِنِسـا[۸] کـه در سال ۱۹۹۹ م. در مجله *دراسات مغاربیه* چاپ شده است. نیز در سال ۲۰۱۰ م. مَحمد ابـراهیم خلیل مقاله‌ای به زبان عربی با عنوان «المرأة و الحب فی الاندلس علی مرآة طوق الحمامـة» در مجله *المتسنصریه* در بغداد منتشر کرده است. این مقاله عمدتاً حاوی نقل پاره‌هایی طـولانی از کتاب *طوق الحمامة* همراه با شرح و توضیح درباره آنهاست.

در بین آثار ابن حزم، *طوق الحمامه* در بین فارسی زبانان چندان شناخته نیست، چنانکه ایـن اثر با وجود ترجمه شدنش به زبان‌های مختلف، هنوز به فارسی ترجمـه نشـده اسـت. در میـان مقالات نیز تنها اثر موجود «داستان مینیمال و حکایت‌های طوق الحمامة» نوشـته مجیـد صـالح بک و سمیه سادات طباطبائی است که در ۱۳۹۱ ش. در پژوهشنامه *نقد ادب عربـی* بـه چـاپ رسیده است. نویسندگان این مقاله ضمن معرفی کتاب *طوق الحمامة* و تطبیق داستان‌های کتاب با

1 *The Dow's Neck-Ring, about Love and Lovers.*

2 *Das Halsband der Taube Uber die Liebe und den Liebenden.*

3 *Le Collier della Colomba De l'amour et des amants.*

4 *El Collar de la Paloma Sobre el amor y los amantes.*

5 *Il collare della colomba Sull'amore e sugli amanti.*

۶ برای آگاهی از بخشی از این تحقیقات نک: احسان عباس، همان، ج۱، صص ۲۱-۲۲.

7 " *Contribution* à une *vision historique*, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de XIe siècle au fil de l'epitre " Tawq al-hamama" d' Ibn hazm de Cordoue".

8 Abdellah Benaissa.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

مکتب مینیمالیستی، تفاوت‌ها و شباهت‌های داستان‌های این کتاب را با این سبک ادبی بیان کرده‌اند. همچنین سال ۱۳۸۰ انتشارات آستان قدس رضوی به کوشش جمعی از مترجمان کتاب *میراث اسپانیای مسلمان* را زیر نظر خضرا جیوسی و در سال ۱۳۸۵ نشر گستره، کتاب *ایران در اسپانیای مسلمان* اثر شجاع‌الدین شفا را با ترجمه مهدی سمساری منتشر کرده است. در این دو کتاب که درباره تاریخ و تمدن اندلس و سهم ایرانیان در این تمدن است، بخشی نیز به معرفی *طوق الحمامة* همراه با اشاراتی به موضوع زنان اختصاص یافته است.

نگارندگان در مقاله پیش رو کوشیده‌اند تا با معرفی کتاب *طَوق الحَمامَة فی الأُلفة و الأُلاّف*، از بخشی از زندگی زنان قرطبی که در حکایت‌های ابن حزم نهفته پرده‌برداری کنند. گفتنی است هدف ابن حزم از نگارش این کتاب تعریف عشق و مسائل مرتبط با آن بوده است و داستان‌های موجود در کتاب نیز در حکم شواهدی هستند بر گفته‌هایش در حیطه عشق. از همین رو با اینکه ابن حزم در صدد وصف شرایط زندگی زنان یا مردان زمان خویش همچون مورخ یا جامعه‌شناس نبوده است، می‌توان با جست‌وجو در لابه‌لای داستان‌های وی، تصویری کلی از بخش‌هایی از زندگی زنان قرطبی به‌دست آورد.

کتاب *طَوق الحَمامَة فی الأُلفَة و الأُلاّف*

مفهوم عنوان کتاب

درباره معنای عنوانِ کتاب *طَوق الحَمامَة فی الأُلفَه و الأُلاّف* تعابیر و آرای مختلفی بیان شده که همه آنها واجدِ مضمون واحدِ عشق‌اند. در بخش نخست این عنوان، حمامه (کبوتر)، ظاهراً به معنای عشق و محبت است. ابن حزم کبوتر را به سبب ویژگی نامه‌رسانی نمادی از عشق می‌شمارد؛ چه کبوتر است که می‌تواند رساننده نامه عاشق به معشوق باشد. واژه «طوق» به معنای گردنبند نیز که به حمامه اضافه شده عشق (حمامه) مورد نظر ابن حزم را از سایر عشق‌ها جدا می‌کند. طوق در این تعبیر خود از رَموز عشق است، جزئی است که از کل نشان دارد، نشانه‌ای است که به عشق ثبات می‌بخشد و آن را به انحصار در می‌آورد و گویا یادآور این بیت فارسی است:

حلقه‌ای بر گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست

طوق در این تعبیر نماد پیوند عاشق و معشوق است، پیوندی که به دل آنان بسته است و عشقشان را زیباتر جلوه می‌دهد. واژه «اُلفه» به معنای دوستی، عشق و محبت و «اُلاّف» (جمع

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

آلِف) به معنای انیس، همراز و عاشق است.[۱] الأُلفَة و الأُلاّف در این عنوان مکمل و هدفِ بخش اول یعنی «طَوق الحَمامَة»اند. در واقع هدف و نتیجه عشق، ایجاد علاقه متقابل و الفت و در نهایت یافتن همراز و یار همدل است،[۲] به قول سعدی:

یارا بهشت صحبت یاران همدم است　　دیدار یار نامتناسب جهنم است
آرام نیست در همه عالم به‌اتفاق　　ور هست در مجاورت یار محرم است[۳]

مضامین کتاب

این کتاب، چنانکه در مقدمه مؤلف آن آمده به درخواست یکی از دوستان ابن حزم، حَکم‌بن‌منذر سعید بلوطی در ۳۰ باب نگاشته شده است.[۴] هرچند تاریخ دقیق اتمام کتاب چندان مشخص نیست، اما با توجه به اینکه دیدار آن دو در سال ۴۱۷ق. و درگذشت حَکم در حوالی سال ۴۱۹ یا ۴۲۰ ق. بوده است،[۵] پایان تألیف این رساله و تقدیم آن به حَکم باید در بین سال‌های ۴۱۷– ۴۱۸ ق. بوده باشد.[۶] ابن حزم در این سال‌ها کاملاً کار دیوانی را به‌سبب رنج و اندوهی که برایش به باور آورده بود و حاصلی جز تبعید و زندان برایش نداشت رها و حدود چهار دهه از عمرش را صرف تألیف و تصنیف در زمینه تاریخ، فقه، فلسفه و الهیات کرد و شاید درخواست دوستش برای تألیف این کتاب انگیزه‌ای شد تا وی برای جبران بسیاری از ناکامی‌های شخصی‌اش و شروعی دوباره کتابی درباره عشق و عاشقان بنویسد.[۷]

ابن‌حزم در مقدمه این رساله، فهرست کلی ابواب سی‌گانه اثرش را که آن نیز به سه بخش جزئی‌تر تقسیم شده، ارائه کرده است. این رساله پس از مقدمه با بحثی کوتاه درباره ماهیت و چیستی عشق آغاز می‌شود. ده باب اول درباره نشانه‌های عشق است که به ترتیب

---

۱ ابن‌منظور (۱۴۱۲ق)، *لسان العرب*، به اهتمام علی شیری، ج۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی، ص ۱۸۱.

۲ برای اطلاع بیشتر نک: عباس‌بن‌یحیی [بی‌تا]، «استراجیة ابن‌حزم فی (طوق الحمامة): مقاربه نصیه»، *دراسات لغویة*، صص ۱۳-۱۸؛ نیز نک: احسان عباس، همان، ج۱، صص ۳۶-۳۷.

۳ شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی (۱۳۸۹)، *غزلیات سعدی*، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: هیرمند، صص۴۸-۴۹.

۴ ابن‌حزم (۱۳۸۳ق)، *طوق الحمامة فی الالفة و الالاف*، به اهتمام ابراهیم ابیاری، مصر: المکتبة التجاریة الکبری، صص ۱-۳.

۵ ابن‌بشکوال(۱۴۲۳ق)، کتاب *الصله*، به اهتمام صلاح الدین هواری، صیدا- بیروت: المکتبة العصریة، ص ۱۳۵.

۶ نک: احسان عباس، همان، ج۱، ص ۳۹.

۷ لویس گیفن، همان، ص ۶۸۴؛ برای اطلاع بیشتر از زندگی و آثار ابن‌حزم نک: شرف‌الدین خراسانی (۱۳۷۴)، «ابن حزم»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* ج۳، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۳۴۳-۳۵۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

اینهاست: **مَن أحب فی النوم** (درباره کسی که معشوقش را در خواب می‌بیند و عاشق می‌شود)، **من أحب بالوصف** (درباره کسی که با شنیدن وصفی از کسی، عاشقش می‌شود)، **مَن أحب من نظرة واحدة** (درباره کسی که با یک نگاه دل می‌بازد)، **مَن أحب صفة لم یستحسن بعدها غیرها مما یخالفها** (درباره اینکه اگر کسی عاشق صفتی از معشوق شود خلافش را نخواهد پسندید)، **مَن لا یحب إلا مع المطاولة** (درباره کسی که جز با گذشت روزگاران و پس از جدال طولانی با عقل و منطقش عاشق نمی‌شود)، **التعریض بالقول** (اظهار عشق با کلام، شعر، کنایه و غیره)، **الإشارة بالعین** (درباره اشارات نظر بین عاشق و معشوق)، **المراسلة** (درباره نامه‌نگاری بین عاشق و معشوق و ویژگی‌های این نامه‌ها)، **السفیر** (درباره رسولان و نامه‌بران نامه‌های عاشقانه).

پس از آن دوازده باب درباره ویژگی‌ها و صفات پسندیده و ناپسند عشق و شش باب درباره آفات درونی عشق است: **طی السر** (کتمان زبانی عشق به سبب حجب و حیا)، **الإذاعة** (درباره پرده‌برداری و افشای عشق)، **الطاعة** (درباره اسباب تسلیم و فرمانبرداری در برابر معشوق)، **المخالفة** (عدم تمکین معشوق به خواسته عاشق)، **العاذل** (ملامتگران عاشقان که اولین آفت عشق به شمار می‌آید)، **المساعد من الإخوان** (درباره صفات دوستانی که از عشق دوستشان آگاه هستند و رازدارنه آن را در سینه خود نگاه می‌دارند)، **الرقیب** (درباره کسانی که نگران و مراقب رابطه عاشق با معشوق‌اند)، **الواشی** (خبرچین و نمّام که در صدد قطع رابطه است)، **الوصل** (درباره وصل و میعادگاه عاشقان)، **الهجر** (دوری عاشق از معشوق به‌سبب وجود خبرچین یا رقیب)، **الوفاء** (درباره وفای به عهد و ماندن بر سر پیمان عشق)، **الغدر** (درباره خیانت و عهدشکنی)، **البَین** (درباره جدایی افتادن بین عاشق و معشوق)، **القنوع** (درباره قناعت عاشق به آنچه از محبوب نصیبش شود حتی نگاهی کوتاه)، **الضنی** (درباره رنج‌های جسمی و روحی که عاشق از فراق محبوبش تحمل می‌کند)، **السلو** (درباره کوشش عاشق برای رهایی از غم فراق با ترفندهایی همچون فراموشی و جایگزینی)، **الموت** (درباره مرگ‌های عاشقان از دوری و فراق محبوب).

از میان این بابها، باب عاذل، رقیب، واشی، هجر، بین و سلو در شمار آفات درونی‌اند. دو باب پایانی نیز یعنی «قبح المعصیة» و «التعفف» نیز به ناپسند شمردن روابط نامشروع، فحشا و فجور و در مقابل آن به ستایش و تشویق مردم به پاکدامنی و دوری از گناه پرداخته است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

ابن حزم در هر باب، متناسب با هر موضوع برای اثبات کلامش شواهد قرآنی، حدیث، شعر و حکایت می‌آورد.[۱] وی حکایت‌ها را تحت عنوان کلی «خبر» آورده است.[۲] این خبرها یا داستان‌های اغلب کم‌حجم در مجموع مشتمل بر ۷۵ حکایت‌اند. از مجموع این حکایت‌ها فقط موضوع ده داستان با عشق نامرتبط است. از میان حکایت‌های کتاب، ۲۳ حکایت با محوریت عاشق،[۳] ۲۹ حکایت با محوریت دو شخصیت عاشق و معشوق[۴] و ۲۳ حکایت با محوریت سه یا چند شخصیت است.[۵] معشوق در حکایت‌های ابن حزم تنها جنس مؤنث نیست، چنانکه در حکایت‌های وی به رابطه عاشقانه مرد با مرد (پسر جوان) و عشق زن به مرد نیز اشاره شده است.[۶]

جایگاه عشق و عاشقان در *طوق الحمامة*

جایگاه عشق در نظر ابن حزم چندان بلند است که درک آن جز به‌زحمت امکان‌پذیر نیست. وی عشق را که از آن به «الحُب» تعبیر کرده این چنین تعریف می‌کند: «حُب آغازش مزاح است و پایانش جدّ. درک معانی آن به‌سبب شکوه و جلالتش خارج از وصف است، و حقیقت آن جز به‌سختی درک نمی‌شود. عشق در دین و در شریعت نهی نشده، چه قلب آدمیان در اختیار خداوند عزّوَجلّ است و در طول زمان‌ها همواره شماری از خلفا و بزرگان از جمله در اندلس عشق ورزیده و عاشق‌پیشگی کرده‌اند ...».

هرچند ابن‌حزم با این گفتار نشان داده که عشق موهبت آسمانی خداوند به اهل زمین است که خواسته یا ناخواسته گاه به آنان عطا می‌شود، اما برای همین عشق نیز محدودیت قائل شده و آن را خارج از محدوده دین و شریعت نمی‌پسندد. وی ضمن بیان ماهیت عشق و صفات ظاهری عاشق‌پیشگان و بررسی اسباب درونی و بیرونی عشق و عاشق و معشوق، صفاتی خداپسند همچون رازداری، وفاداری، قناعت و وصل را می‌ستاید؛ و در مقابل آنها خبرچینی، سرزنش، جدایی و خیانت را مذموم می‌شمرد. از همین رو او که در دو باب پایانی کتابش به

۱ ابن‌حزم، همان، ص۲، برای نمونه نک: همان، صص۱۰- ۱۳، ۱۵- ۱۶، ۱۲۹-۱۴۴.
۲ برای نمونه نک: همان، صص۱۱، ۱۷-۱۸، ۲۱.
۳ همان، صص۱۱، ۳۴ .
۴ همان، صص ۲۴، ۷۹.
۵ همان، صص ۳۸، ۴۰. برای اطلاع بیشتر از شخصیت‌های داستانی نک: مجید صالح بک و سمیه السادات طباطبائی (۱۳۹۲)، «داستان مینیمال و حکایت‌های طوق الحمامه»، *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، ش۶، صص ۱۷۴-۱۷۵.
۶ برای نمونه نک: ابن‌حزم، همان، صص۴۰-۴۱، ۴۴، ۹۶، ۹۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

ناپسند شمردن روابط نامشروع، فحشا و فجور و در مقابل آن به ستودن و تشویق کردن مـردم به خویشتنداری و دوری از گناه می‌پردازد، عشق را نیز در چارچوب شریعت می‌پسندد. چـه از دید وی عشقی که با ذات و دستورات حق مغایرت داشته باشد بی‌فرجـام مانـده بـه نفـرت تبدیل می‌شود.[۱] ابن‌حزم همچنین با بیان داستان‌هایی دربـاره خیانـت و فحشـا و در مقابـل آن تن‌ندادن افرادی به گناه، به‌سبب خدا ترسی و بیم از عذاب اخروی می‌کوشد نشان دهد انسـان می‌تواند در حیطه عقل و دین، عشقی عمیق را تجربه کند، عشقی که خداونـد در دل او قـرار داده و با دین، شریعت و عُرف هم‌سو است.

هرچند مکان حکایت‌های ابن‌حزم به‌درستی دانسته نیسـت، امـا از آنجـا کـه او تصـریح کرده که فقط داستان‌هایی را نقل می‌کند که یا برای او رخ داده یا شاهد آن ماجرا بوده یـا آن را از شخصی موثق و معتمد حکایت کرده،[۲] می‌توان حدس زد که داستان‌های وی در سرزمین اندلس[۳] و بیشتر در محل زندگی وی، یعنی شهر قرطبه رخ داده است. ذکر مکرر نام این شهر[۴] و برخی محله‌های آن همچون باب العطارین، ربض، مقبره باب عامر، مقبـره قـریش و محلـه البرابر[۵] شاهدی بر این مدعاست. خارج از محدوده اندلس، ابن حزم تنهـا در دو حکایـت بـه شهر بغداد اشاره کرده است که در آنها نیز راوی یا شخصیت اصلی یکی از اندلسیان است؛ در حکایت اول راوی یکی از شیوخ اندلسی است که ابن حزم نامش را ذکر نکـرده[۶] و موضـوع حکایت دوم نیز شخصی است به نام عبدالله‌بن‌یحیی از اهالی قرطبه.[۷]

زمان رخ دادن بیشتر حکایت‌های ابن حزم به‌طـور دقیـق دانسـته نیسـت، گرچـه بـه نظـر می‌رسد زمان وقوع غالب این رخدادها در ایام جوانی ابن حزم یعنی اواخر قرن چهارم تا اواخـر دهه دوم قرن پنجم بوده است؛ چنانکه در برخی از داستان‌هایش به حـوادثی تـاریخی همچـون فتنه سال ۳۹۹ ق. و روی کار آمدن خلیفـه امـوی هشـام دوم،[۸] طـاعون سـال ۴۰۱ ق. در شـهر

۱ نک: ابن‌حزم، همان، صص ۱۳۳- ۱۳۴ از داستان‌های باب قبح المعصیه.
۲ همان، ص۲.
۳ ابن‌حزم به شهرهای اندلس همچون مالقه، مریه، بلنسیه و شاطبه اشاره کرده است. نک: همـان، صـص ۱۸- ۱۹، ۸۵، ۱۱۸- ۱۱۹.
۴ همان، صص ۲۲، ۳۸، ۴۴، ۷۱، ۱۱۷ - ۱۱۹.
۵ همان، صص ۲۲، ۴۰، ۴۴- ۴۵، ۷۱، ۱۳۴.
۶ همان، ص ۱۰۳.
۷ همان، ص ۱۲۰.
۸ همان، ص ۱۱۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

قرطبه[۱] یا جریان فتنه بربرها در ۴۰۴ ق.[۲] اشاره شده که خود ابن حزم شاهد آنها بوده است. قید مبهم روزی (یوماً) نیز در حوادثی که خود ابن‌حزم در آنها حضور داشته بسیار تکرار شده است.[۳] همچنین در برخی داستان‌ها نویسنده بدون تعیین تاریخ دقیق، تنها به ذکر رخداد واقعه در محدوده زمانی حکومت یکی از امویان اندلس، همچون روزگار حَکَم دوم المُستنصر بالله (حکومت ۳۵۰-۳۶۶ق.)،[۴] عبدالرحمن‌بن‌حکم (حکومت ۲۰۶-۲۳۸ق.)[۵] یا منصوربن‌ابی‌عامر[۶] حاجب قدرتمند هشام (المؤید) (حکومت ۳۶۶ - ۳۹۹ق.) بسنده کرده است.

شخصیت‌های حکایت‌های ابن حزم واقعی و اغلب معاصر وی بوده‌اند و گویا از همین روست که نویسنده جز در مواردی که به شخصیت اجتماعی و آبروی فرد آسیب نرسد از اشاره مستقیم به نام اشخاص می‌پرهیزد.[۷] گذشته از اینها در این کتاب، پنج حکایت نیز متعلق به ادوار کهن وجود دارد که بر محور شخصیت بقراط، افلاطون، یعقوب نبی و حکایتی از ملوک بربر می‌گردد.[۸]

بیش از دو سوم شخصیت‌های داستانی ابن حزم، گویا با توجه به موقعیت و جایگاه اجتماعی پدرش که وزیر ابوعامر منصور بود، از طبقه مرفه جامعه یعنی اشراف و خاندان سلطنتی انتخاب شدند و از همین رو در بیشتر موارد به جای ذکر نام آنان تنها به آوردن عناوین کلی چون «فتیً» (جوانی، خواه از طبقه اشراف، یا فرزند کاتبان)،[۹] «رجل من الاشراف» (مردی از بزرگان و اشراف)،[۱۰] «إمرأة جليلة» (بانویی بزرگوار)[۱۱] و ... بسنده کرده است. از بین افرادی که ابن حزم از آنان نام برده می‌توان به یکی از پسران هشام‌بن‌عبدالرحمن (حکومت ۱۳۸-۱۸۰ق.) معروف به شلشی،[۱۲] محمدبن‌هارون معروف به ابن زبیده،[۱۳] ابودلف

۱ ابن حزم، همان، ص ۱۱۷.
۲ همان، صص ۴۵، ۱۰۵، ۱۱۲.
۳ برای نمونه نک: همان، صص ۱۸-۱۹، ۵۱.
۴ همان، ص ۴۴.
۵ همان، ص ۱۴۴.
۶ همان، ص۱۱۶.
۷ همان، ص ۲.
۸ همان، ص ۹، ۱۲۰.
۹ برای نمونه نک: همان، صص ۱۱، ۲۴، ۶۱.
۱۰ همان، ص ۲۱.
۱۱ همان، ص ۴۹ .
۱۲ همان، ص ۱۱.
۱۳ همان، ص ۳۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

ورّاق،[۱] بنت زکریابن‌یحیی تمیمی،[۲] برادر و همسر برادرش یعنی ابوبکر و عاتکه بنت قند[۳] و ... اشاره کرد. یک سوم باقی‌مانده نیز به ذکر طبقات فرودین جامعه یعنی کنیزان (جاریه) و غلامان و اغلب بی‌ذکر نام اختصاص یافته است.[۴]

زن در *طوق الحمامة*

ابن حزم بعد از دوران کودکی به جبر زمانه بیشتر عمر خود را در میان مردان گذراند و از این رو می‌توان متصور شد که بیشتر شخصیت‌های اصلی داستان‌هایش و حتی راویان آنها مرد بوده باشند. با این حال زنان در داستان‌های ابن حزم در قالب شخصیت عاشق یا معشوق و یا راوی داستان در سطحی نسبتاً برابر با مردان قرار دارند. او برخلاف دیدگاه هم‌عصرانش نگاه منصفانه‌تری به زنان دارد، هرچند گاه معایب و یا گرایش‌های نامطلوب مفروض زنان را به‌صراحت نقد می‌کند؛ اما شخصیت مثبت آنان، استعدادها و موهبت‌های الهی‌شان را نیز انکار نمی‌کند. ابن حزم حتی زن و مرد را در بهره‌گیری از عشق حلال یا حرام در مرتبه و سطحی یکسان قرار می‌دهد. از نگاه وی در رابطه‌های عاشقانه، مردان و زنان به یک اندازه می‌توانند در برابر عشق نامشروع و گناه آسیب‌پذیر باشند و هیچ مرد و زنی نیست که از اغوای شیطان در امان باشد و همان‌سان که مرد صالح نباید با افراد لاابالی معاشرت کند و یا در برابر مناظر شهوت‌انگیز قرار گیرد، زن صالح نیز باید برای خود قیود و محدودیتی قائل شود و در مواجهه با موقعیت‌های وسوسه انگیز خودداری و خویشتنداری پیشه کند. این دیدگاه درست برخلاف دیدگاه رایج زمان ابن حزم بود که مردان را در امور معنوی بالاتر از زنان می‌پنداشت و بر این باور بود که مردان بهتر از زنان می‌توانند بر امیال خود افسار زنند.[۵]

زنان در حکایت‌های ابن حزم که گاه از طبقه اشراف هستند و گاه جاریه‌هایی از پایین‌ترین طبقات جامعه، معمولاً یکی از دو نقش اصلی معشوق یا عاشق را ایفا می‌کنند. اشاره هرچند کوتاه ابن حزم در لابه‌لای داستان‌هایش به رفتار و عادات و سرگرمی‌های این زنان، از نحوه زندگی زنان قرطبی، ولو در نمایی محدود پرده برمی‌دارد.

---

۱ ابن حزم، همان، ص ۴۴.
۲ همان، ص ۶۵.
۳ همان، ص۱۱۶.
۴ برای اطلاع بیشتر نک: مجید صالح بک و سمیه السادات طباطبائی، همان، صص۱۷۶-۱۷۷.
۵ لویس گیفن، همان، صص ۷۰۱-۷۰۲؛ نیز نک: ابن حزم، همان، صص ۱۲۲-۱۲۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

زنان برده: کنیزکان یا «جاریه‌ها»

در حکایت‌های ابن حزم، زنان به دو دسته کلی آزاد و کنیز (جاریه) تقسیم می‌شوند.[۱] ابن حزم از واژه‌های إمرأة، نساء و اُم و بنت برای اشاره به زنان آزاد و از واژه جاریه عمدتاً برای یاد کردن از کنیز و گاه زن آزاد استفاده کرده است. در واقع پربسامدترین واژه به کار رفته در *طوق الحمامة* برای اشاره به زن واژه جاریه است. جاریه (جمع آن جاریات، جواری) از ریشه «جری» در نزد لغت‌دانان به معنای دختر جوان و نیز کنیزک است.[۲] ابن حزم نیز شاید با نظر به همین مفهوم جاریه را فقط برای زنان مملوک و کنیز به کار نبرده و گاه زن آزاد را نیز جاریه خوانده است.[۳] برای تشخیص مُراد ابن حزم از کلمه جاریه باید به وصف‌هایی که وی برای هر جاریه به کار برده توجه کرد. چنانکه آنجا که از جاریه‌هایی سخن می‌گوید که قابل خرید و فروش‌اند، پیداست که جاریه به معنای کنیز است. برای مثال وی در «باب الضَنی» از جاریه‌ای سخن گفته که یحیی‌بن‌احمد نامی پس از خریدن وی، از فرط علاقه به او گرفتار جنون شد و از همین رو مادرش آن جاریه را فروخت و بی‌درنگ دختری از میان عامریان برای همسری فرزندش برگزید.[۴] اما در جایی دیگر ابن حزم از «جاریه‌ای» زیبا و صاحب منصب و صاحب کمال یاد کرده که جوانی چندان شیفته او شد که عقل و هوشش از سر برفت. این جاریه از آنجا که دختر یکی از فرماندهان نظامی بود پس باید زنی آزاد بوده باشد.[۵] در مواردی هم دانسته نیست این اصطلاح برای کنیز به‌کار رفته یا آزاد؛ برای نمونه در «باب الوفاء»، ابن حزم داستانی می‌گوید که بر اساس آن مردی به‌رغم ابراز محبت و ماندن بر سر پیمان، جاریه‌اش را رها می‌کند.[۶] در این داستان قرینه‌ای نیست تا بر پایه آن معلوم شود که این جاریه کنیز بوده است یا زنی آزاد.

در اندلس، شهر قرطبه از مراکز مهم خرید و فروش برده بوده است.[۷] از میان برده‌های

---

۱ نک: ابن‌حزم، همان، ص ۲۳.

۲ نک: ابن‌سیده (۱۴۲۱ ق)، *المحکم و المحیط الاعظم*، به اهتمام عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۷۵۰۶؛ فیومی [بی‌تا]، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ص ۹۸؛ ابن‌منظور، همان، ج۲، ص ۲۶۷.

۳ نک: طاهر احمد مکی، همان، صص۲۵۲-۲۵۳.

۴ ابن‌حزم، همان، ص۱۰۴.

۵ همانجا.

۶ ابن‌حزم، همان، ص ۷۹.

7 Abdellah Benaissa(1999), "Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de XIe siècle au fil de l'epitre " Tawq al-hamama" d' Ibn hazm de Cordoue" " *Etudes Maghrebienes*, N 10, P 11.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

متنوعی که از سرزمین‌های مختلف به بلاد اسلامی آورده می‌شدند، اندلسیان بیش از سایر بلاد خواستار بردگان و کنیزکان صقلابی[۱] و پس از آن بربری بودند.[۲] خصوصیت اصلی جاریه‌های صقلابی که توجه اندلسیان به‌ویژه درباریان و حاکمان اموی را به خود جلب می‌کرد زیبایی آنان بود. جاریه‌های صقلابی زنانی بودند سفیدروی و طلایی‌موی با چشمانی به رنگ روشن که در چشم اعراب که اغلب پوست سبزه و تیره با چشمانی سیاه داشتند زیبا می‌نمود. بهای این جاریه‌ها به‌نسبت دیگر کنیزکان گران‌تر بوده است و از این رو خریداران اصلی آنان اغلب از طبقه اشراف و درباریان بودند. شمار این جاریه‌ها در دستگاه خلافت امویان اندلس به حدی رسید که در نسل این خلفا فرزندانی با پوست سفید و چشمانی به رنگ سبز و آبی زیاد شدند.[۳]

تغییر نگاه زیباشناسانه اعراب به ترجیح دادن زنانی با پوست روشن تنها به دوره ابن حزم و اندلس محدود نمی‌شود. ظاهراً گسترش دامنه فتوحات و آشنایی اعراب با سرزمین‌های مختلف و شمار روزافزون بردگان و کنیزکان با نژادها و رنگ‌های گوناگون که از این بلادها به سرزمین‌های اسلامی آورده می‌شدند، به‌مرور در تغییر ذائقه اعراب در ترجیح اسرا به‌ویژه کنیزکانی که پوستشان به زردی، سرخی و یا سفیدی می‌زد مؤثر واقع شد. چنانکه داشتن پوست روشن ملاک اول زیبایی و انتخاب یک کنیز به شمار می‌آمد و برخی برای زیباتر نشان دادن خود، پوستشان را به رنگ زرد یا سرخ آغشته می‌کردند. همچنین در نظر شماری پوست روشن دلیل بر صحت و سلامت بیشتر یک کنیز و از این رو معیار ارجحیت او بر سایر کنیزکان بود.[۴]

جاریه‌های سیاه‌پوست یا بربر پس از جاریه‌های صقلابی در مرتبه دوم اهمیت قرار داشتند. اگرچه بیشتر آنان برخلاف جاریه‌های صقلابی برای خدمت و کار خریداری

---

۱ منظور از صقلابی در ابتدا ساکنان سرزمین بلغار بزرگ بود که از دریای خزر تا دریای سیاه امتداد داشت، اما در قرن چهارم به بردگانی که از ثغور اندلس و اروپا نیز آورده می‌شدند صقالبه یا افرنج می‌گفتند. ابن‌حوقل (۱۹۳۸م)، ج ۱، بیروت: دارصادر، ص۱۱۰؛ برای اطلاع بیشتر درباره صقالبه نک: احمد مختار عبدالفتاح عبادی (۱۳۷۳ق)، *الصقالبه فی اسبانیا لمحه عن اصلهم و نشاتهم و علاقتهم بحرکة الشعوبیة*، مادرید: المعهد المصری للدراسات الاسلامیة، صص ۷-۹.

۲ ابن‌حوقل، همان، ج۱، ص ۹۷؛ نک: ادامه مقاله.

۳ توفیق بن عامر (۱۹۹۶ و ۱۹۹۸م)، *الحضارة الاسلامیة و تجارة الرقیق خلال قرنین الثالث و الرابع للهجرة*، ج ۵، تونس: *کلیة العلوم الانسانیة و الاجتماعیة*، ص ۲۵۵؛ محمد سعید دغلی (۱۴۰۴ق)، *الحیاة الاجتماعیة فی الاندلس و اثرها فی الادب العربی و فی الادب الاندلسی*، [بی‌جا]: دار الساعة، ص ۴۴.

۴ توفیق‌بن‌عامر، همان، ج ۶، صص ۴۳۶-۴۳۸؛ نیز نک: مقدسی [بی‌تا]، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقلیم*، بیروت: دارصادر، ص ۳۳۶ ؛*الاستبصار فی عجایب الامصار (۱۹۸۶ م)*، به اهتمام سعد زغلول، بغداد: دارالشؤن الثقافیة، ص ۲۱۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

می‌شدند، اما برخی از آنان نیز به سبب زیبایی مورد توجه قشر خاصی از جامعه بودند و به قیمت گزافی فروخته می‌شدند. قیمت برخی از این جاریه‌ها که به داشتن لب‌هایی نازک، دهانی کوچک، دندان‌هایی سفید و براق و موهایی بلند و فروهشته وصف شده‌اند تا ۳۰۰ دینار یا بالاتر می‌رسید.[۱]

جاریه‌ها، خاصه جاریه‌های صقلابی با تکیه بر مزیت زیبایی و نشان دادن آن به‌ویژه نمایاندن موهای طلایی‌شان[۲] و نیز حرکات و اطوار خاص با توجه به آنکه پوششان در مقایسه با زنان آزاد، آزادانه‌تر بود[۳] با اندکی خوش‌زبانی می‌توانستند از مرحله کنیز ساده[۴] و یا آوازه‌خوان و رقاص مجالس بزرگان و اشراف[۵] به مرتبه معشوقه ارباب خانه و حتی همسر وی ارتقا پیدا کنند. مردان طبقه اشراف مجاز بودند حرمسراچه‌هایی از یک تا چند جاریه در اختیار داشته باشند.[۶] جاریه‌ها برای جلب نظر ارباب خانه شیوه‌ها می‌کردند و در عرضه زیبایی خویش از عشوه‌بازی کم نمی‌گذاشتند و برخی‌شان که به چندین هنر آراسته بودند، آواز می‌خواندند و عود می‌نواختند.[۷]

ارباب خانه گاه چنان مجذوب جاریه محبوبش می‌شد که به هر خواسته‌اش هرچند عجیب و دور از ذهن تن می‌داد و اجابت آن را لازمه علاقه به معشوقش می‌شمرد. به گفته ابن حزم روزی حَکَم دوم المستنصر بالله به جاریه محبوبش درخواست ازدواج داد، جاریه در برابر دیدگان حاضران مجلس پاسخ مثبت خود را منوط به کوتاه کردن ریش پرپشت المستنصربالله کرد و المستنصربالله نیز بی‌هیچ درنگی این شرط را پذیرفت و در همان مجلس خطبه عقد جاری شد.[۸]

با این همه جاریه‌هایی نیز بودند که نه صرفاً به‌جهت زیبایی ظاهر، بلکه به‌سبب توانایی‌های خاص خود مورد توجه قرار می‌گرفتند و حتی برخی به مناصب حکومتی همچون کتابت خلیفه می‌رسیدند. برای نمونه می‌توان به مُزَنَه کاتب الناصرلدین الله

۱ نک: توفیق بن عامر، همان، ج۵، صص ۲۵۵-۲۵۷؛ ج۸، صص ۴۳۶-۴۳۹.
۲ ابن‌حزم، همان، صص ۲۸، ۶۱.
۳ همان، صص ۲۲-۲۳، نیز نک: همان، ص۱۲۰.
۴ نک: همان، ص ۴۹.
۵ نک: همان، صص ۳۱، ۱۱۰.
۶ همان، ص۸۰.
۷ همان، صص ۳۱، ۳۸.
۸ همان، صص ۴۴-۴۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

(حکومت ۳۰۰-۳۵۰ق.) و لُبنی کاتب حکم دوم المستنصر بالله اشاره کرد. بـه گـزارش ابـن بشکوال، لبنی در شعر، نحو، عروض و حساب مهارت داشت و در قصر زنـی بـه فضـیلت وی یافت نمی‌شد.[۱]

اما سرنوشت همه جاریه‌ها بدین سان نبود، بیشتر جاریه‌هایی که به‌سبب زیبـایی ظـاهری مورد توجه مردان قرار می‌گرفتند تنها ابزاری برای برطرف کردن تمایلات جنسـی آنـان، آن هم از طریق نامشروع بودند. در *طوق الحمامة* در داستانی به نقل از زنی موثق آمده است کـه بانویی از بزرگان آگاهی یافت که یکی از جاریه‌هایش با جوانی از اهل خانه عشق مـی‌بـازد، آن بانو از همین رو فرمان داد جاریه را به‌شدت تنبیـه کننـد.[۲] ابـن‌حـزم در جـایی دیگـر از دلسوزی و تلاش بانویی سخن می‌گوید که بـرای خاتمـه دادن بـه رابطـه نامشـروع جـوان و جاریه‌ای می‌کوشید آن جاریه را برای جوان بخرد و آن دو را به ازدواج هم درآورد.[۳]

زنان آزاد: طبقه اشراف

منظور ابن حزم از زنان آزاد همان زنان طبقه اشـراف یعنـی مـادران، خـواهران، همسـران و دختران بزرگان و پادشاهان قرطبه‌اند. ابن حزم زنان طبقه اشراف را به‌خوبی می‌شناخت، چه از کودکی تا دوره جوانی که اجازه ورود به مجالس مردانه را یافته بود، همچون سایر اطفـال در دامان زنان بزرگ شده و به گفته خودش قرآن، شعر و خط را از آنان آموخته بود.[۴]

بسیاری از زنان طبقه اشراف اندلس، باسواد، اهل علم و ادب و پایبند به شریعت و حـافظ قرآن بودند[۵] و برخلاف جاریه‌ها اغلب پوشش کاملی داشتند.[۶] گاه شعر مـی‌خواندنـد و عـود می‌نواختند[۷] و به فنون کتابت آگاه بودند.[۸] این زنان بـرای جـذب عاشـقان عـلاوه بـر عرضـه زیبایی خود در پوششی از عفاف و وقار، از علم کتابت و سوادشان همچون نامه‌نگـاری بهـره می‌گرفتند.

---

۱ ابن‌بشکوال، همان، ص ۵۳۱.
۲ ابن‌حزم، همان، ص۴۹.
۳ همان، ص ۴۹.
۴ همان، ص ۴۹.
۵ همانجا؛ برای اطلاع بیشتر نک: دغلی، همان، صص ۴۷-۴۸.
۶ ابن حزم، همان، ص۲۴.
۷ همان،ص ۱۰۹.
۸ همان، صص۲۴، ۸۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

نامه‌نگاری پنهانی بین عاشق و معشوق امری متداول بود. کاغذ از جنسی لطیف انتخاب و به زیبایی آراسته و تذهیب می‌شد. بیشتر زنان به سبب ترس از افشای رازشان این نامه‌ها را پس از خواندن پاره کرده در آب می‌شستند.[۱] ازآنجا که رساندن نامه‌های عاشقانه آشکارا امکان نداشت و همراه با دردسر بود معمولاً از نامه‌بران مطمئن استفاده می‌کردند. این نامه‌بران اغلب پیرزنانی مورد اعتماد بودند که ظاهری پارساوار داشتند؛ لباسی سرخ‌رنگ می‌پوشیدند و عصا و تسبیح به دست می‌گرفتند و به‌سبب همین ظاهر آرام و موجه و کهولت سن، به‌راحتی به خانه معشوقه رفت‌وآمد می‌کردند.[۲] گرچه ظاهراً این نوع نامه‌رسانی امری مرسوم در جامعه آن روز قرطبه بود، اما ابن حزم به تقبیح این کار به ویژه شغل این نامه‌رسانان می‌پردازد. چه این پیرزنان به‌ظاهر پارسا می‌توانستند گاه با اطلاع از محتوای نامه طرفین و افشای رازهای بین آنان سبب آبروریزی و یا اشاعه فساد در جامعه شوند.[۳]

بر اساس دو حکایت در *طوق الحمامة* چنین می‌نماید که امکان ازدواج در سن بسیار پایین برای زنان و گاه مردان وجود داشت. حکایت اول درباره سفر مردی از بزرگان قرطبه به بغداد است که شیفته دختر رئیس کاروانسرا می‌شود و با او ازدواج می‌کند، عروس به حدی کم سنّ و سال بود که در شب زفاف از حجله گریخته به مادرش پناه برد؛ مادرش نیز حاضر به بازگرداندن دختر به نزد داماد نشد. همین ناکامی مرد در وصال به دختر مورد علاقه‌اش و تداوم شیفتگی جنون‌آمیزش سبب ازاله عقل و جنون مرد و بستری شدن وی در بیمارستان گردید.[۴] حکایت دوم درباره ازدواج برادر ابن حزم به نام ابوبکر با دختری به نام عاتکه بنت قند بود. این زوج خوشبخت – به اعتقاد ابن حزم– هشت سال با یکدیگر به سر بردند تا اینکه در طاعون سال ۴۰۱ ق. ابوبکر در ۲۲ سالگی از دنیا رفت. این بدان معناست که ابوبکر در حین ازدواج ۱۴ ساله و احتمالاً سن همسرش عاتکه از او هم کمتر بوده است.[۵]

زنان آزاد پس از ازدواج و پیش از آن در ناز و نعمت به سر می‌بردند و اغلب خدم و

---

۱ ابن حزم، همان، ص۳۳.

۲ همان، ص ۳۵. گفتنی است این نامه‌نگاری‌ها تنها مختص به زنان آزاد نبود؛ گاه جاریه‌های باسواد نیز نامه‌نگاری می‌کردند. ابن حزم در داستانی در «باب غدر» به عشق بین جاریه و یکی از پسران پادشاه اشاره می‌کند که با یکدیگر نامه‌نگاری می‌کردند و این جاریه تا سال‌ها پس از فروخته شدن به شخص دیگر به عشق آن جوان همچنان نامه‌هایش را حفظ کرده بود؛ نک: همان، ص۸۴.

۳ همان، ص ۳۵؛ نیز نک: دغلی، همان، ص ۴۸.

۴ ابن‌حزم، همان، ص ۱۰۳.

۵ همان، صص۱۱۶-۱۱۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

حشم بسیار داشتند.[۱] آنان در کنار مردان در مجالس بزم شرکت می‌کردند،[۲] شراب می‌نوشیدند[۳] و در ملأ عام عشق بازی می‌کردند. ابن حزم در داستان‌هایش به محافلی اشاره می‌کند که عاشق معشوقش را می‌بوسد و میوه به دهان او می‌گذارد.[۴] ابن حزم از وفا و پیمان این زنان پس از ازدواج نیز سخن گفته است. در یک مورد دختر زکریابن‌یحیی معروف به ابن برطال پس از درگذشت زودهنگام همسرش، یحیی‌بن‌محمدبن‌وزیر تا پایان عمر حاضر به ازدواج با شخص دیگری نشد و به عشق نخستین خود وفادار ماند.[۵]

ابن‌حزم در کنار ویژگی‌ها و صفات نیکویی که برای زنان برشمرده و حتی تربیت و دانش خود را تا دوره جوانی مدیون آنان دانسته است، زنان اشراف را انسان‌هایی آسوده‌خاطر و بیکار معرفی می‌کند که دل‌مشغولی دیگری جز همبستری با جنس ذکور، عشق‌ورزی و عشق‌بازی ندارند و در مقابل، این مردان هستند که به علم، سیاست و جنگ مشغول‌اند و کارها جز با همت و درایت آنان سامان نمی‌یابد.[۶] این نگاه ابن حزم که در ابتدای امر بسیار کلی و نادقیق و حتی اغراق‌آمیز می‌نماید را شاید بتوان حاصل شیوه زندگی شمار قابل توجهی از اشراف‌زادگان در آن دوره دانست که ابن حزم سالیان کودکی تا جوانی خود را در میان آنان گذرانده بود. در کنار اینها ابن حزم البته از زنانی از همین گروه نیز سخن گفته که از صاحبان مناصب، اهل علم و ادب و دیندارانی موثق و قابل اعتماد بوده‌اند.[۷]

سایر زنان قرطبی

اطلاعی که ابن حزم از وضع و شرایط زندگی سایر زنان جامعه‌اش که بیشترین جمعیت زنان در قرطبه را شامل می‌شدند، به دست می‌دهد تنها به دو داستان محدود می‌شود. با این حال همین دو داستان کوتاه نیز نشان می‌دهد که زندگی آنان از زنان اشراف و جاریه‌ها کاملاً متمایز بوده است.

درباره اینکه زنان قرطبی تا چه حد امکان علم‌آموزی و سواد داشته‌اند اطلاع خاصی در

---

۱ ابن حزم، همان، ص۴۹.

۲ همان، ص۳۱ .

3 Benaissa, ibid, p11.

۴ نک: ابن حزم، همان، صص ۶۴-۶۵.

۵ همان، ص ۶۵.

۶ همان، ص۵۰.

۷ نک: همان، صص۴۹، ۸۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

دست نیست، اما بر اساس برخی روایات می‌توان احتمال داد کـه حـداقل شـماری از آنـان در سطح جامعه از سواد و علم برخوردار بوده‌اند. اولین شاهد روایتی از ابن عذاری در قرن چهارم است که به گفته وی در سال ۳۵۶ ق. به دستور حَکم دوم المستنصر بالله ۲۷ مکتب‌خانـه در کنار مسجد جامع و ربض‌های شهر قرطبه برای فرزندان ضـعفا و فقـرا سـاخته شـد تـا آنـان به‌رایگان علومی چون کتابت و قرائـت *قـرآن* را فراگیرنـد و چـه بسـا کـه شـماری از ایـن کودکان، از دختربچگان بوده باشند.[۱] شاهد دوم گزارشی از خود ابن‌حزم است که به شماری از شغل‌های زنان قرطبی اشاره می‌کند. به گفته وی، آنان طبیب، حجامتگر، راهبـران کشـتی، آرایشگر، نوحه‌خوان، آوازخوان، کاهن و معلم بـوده و شـماری نیـز بـه صـنعت بافنـدگی و پارچه‌بافی و ابریشم‌بافی مشغول بوده‌اند.[۲] همچنـین ابـن بشـکوال در ایـن دوره از زنـانی یـاد می‌کند که به زنان دیگر کتابت و ادبیات می‌آموختند. زنانی که شـاعر و اهـل ادب بودنـد و شماری دیگر که از قول همسران یا پدرانشان اجازه روایت حدیث داشتند.[۳] ایـن گـزارش‌هـا نشان می‌دهد که این طبقه از زنان علاوه بر نقش همسری و مادری در بطن جامعـه، آشـکارا در کنار مردان حضور داشته‌اند و در حیطه علم‌آموزی نیز حتی می‌توانستند تا حد طبیـب یـا معلم ارتقا پیدا کنند.

نتیجه‌گیری

طَوق الحَمامَة فی الأُلفَة و الأُلاّف در نگاه اول اثری است در باب عشق و مسائل مرتبط بـا آن که نویسنده در مطاوی آن از حدیث، قرآن، شعر و حکایت بهره برده است. با نگاهی دقیق‌تر به حکایت‌های این کتاب می‌توان به اطلاعات جالبی درباره زندگی اجتماعی قرطبیان معاصـر ابن حزم، خاصه زنان دست یافت. هرچند اطلاعات این حکایت‌ها به‌سـبب موضـوع خـاص کتاب و نیز شرایط زندگی ابن حزم فقط به بخشی از زنان یعنی کنیزان و اشراف‌زادگان و آن هم در برهه‌ای خاص از زندگی‌شان محدود می‌شود، اما می‌توان از دقت در این داستان‌هـا بـه عادات و رفتارها، نوع روابط با مردان، جایگاه اجتماعی و مهارت‌های آنان پی برد، فـی‌المثـل به نظر می‌رسد، اولین ملاک در انتخاب جاریه‌ها زیبایی آنان بود و بزرگان قرطبه بـر اسـاس

---

۱ ابن‌عذاری (۱۹۸۳م)، *البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، تحقیـق ج. س. کـولان و لـوی پروونسـال، ج۲، بیروت: دارالثقافة، صص ۲۴۰-۲۴۱؛ برای اطلاع بیشتر از مراحل تعلیم در قرن پنجم در اندلس نک: منجـد مصـطفی بهجت (۱۴۲۵ق.)، *اعلام نساء الاندلس من التکملة لکتاب الصلة*، منصوره، [بی‌جا]: دارالوفاء، صص ۶۷-۱۰۲.

۲ ابن‌حزم، همان، ص۳۵.

۳ نک: ابن شکوال، همان، صص ۵۳۰-۵۳۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

شأن و جایگاه اجتماعی‌شان می‌توانستند یک تا چند جاریه داشته باشند. جاریه‌ها اغلب ابزاری برای برطرف کردن تمایلات جنسی مردان بودند، اما برخی از آنان که استعدادها و توانایی‌های خاصی داشتند، می‌توانستند به معشوقه ارباب خانه نیز تبدیل شوند. زنان آزاد نیز که در این اثر اغلب اشراف‌زادگان را شامل می‌شوند دو رویکرد کاملاً متفاوت دارند. از یک سو افرادی اهل علم، ادب و دین معرفی شده‌اند که می‌توانستند راویان معتمد ابن حزم در نقل برخی حکایت‌هایش باشند و از سویی دیگر انسان‌های آسوده‌خیالی پنداشته شده‌اند که جز عشق‌ورزی و عشق‌بازی دل‌مشغولی دیگری نداشته‌اند.

منابع و مآخذ

- ابن‌بشکوال (۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م)، *کتاب الصلة*، به اهتمام صلاح‌الدین هواری، بیروت: المکتبة العصریة.
- ابن‌حزم (۱۳۸۳ق)، *طوق الحمامة فی الالفة و الالاف*، به اهتمام ابراهیم ابیاری، مصر: المکتبة التجاریة الکبری.
- ـــــ (۱۹۵۴م)، *رسائل ابن حزم الاندلسی*، به اهتمام احسان عباس، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- ابن‌حوقل (۱۹۳۸م)، *صورة الارض*، بیروت: دارصادر.
- ابن‌سیده، ابی‌الحسن‌علی‌بن‌اسماعیل (۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م)، *المحکم و المحیط الاعظم*، به اهتمام عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن‌عذاری (۱۹۸۳م)، *البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، تحقیق ج. س. کولان و لوی پروانسال، بیروت: دارالثقافة.
- ابن‌منظور (۱۴۱۲ق.)، *لسان العرب*، به اهتمام علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن‌یحیی، عباس [بی‌تا]، «استراجیة ابن‌حزم فی (طوق الحمامة): مقاربة نصیه»، *دراسات لغویة*.
- *الاستبصار فی عجایب الامصار* (۱۹۸۶م.)، تحقیق سعد زغلول، بغداد: دارالشؤن الثقافیة.
- توفیق‌بن‌عامر(۱۹۹۶ و ۱۹۹۸م.)، *الحضارة الاسلامیة و تجارة الرقیق خلال قرنین الثالث و الرابع للهجره*، تونس: کلیة العلوم الانسانیة و الاجتماعیة.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۷۴)، «ابن‌حزم»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- دغلی، محمد سعید (۱۴۰۴ق./۱۹۸۴م.)، *الحیاة الاجتماعیة فی الاندلس و اثرها فی الادب العربی و فی الادب الاندلسی*، [بی‌جا]: دار الساعة.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۹)، *غزلیات سعدی*، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: هیرمند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]

- صالح بک، مجید و طباطبائی، سمیه السادات (۱۳۹۲)، «داستان مینیمال و حکایت‌های طوق الحمامه»، تهران: *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، ش ۶.
- طاهر، احمد مکی (۱۳۹۷ق./۱۹۷۷م.)، *دراسات عن ابن‌حزم و «کتابه طوق الحمامة»*، قاهره: مکتبةوهبة.
- عبادی، احمد مختار عبدالفتاح (۱۳۷۳ق./۱۹۵۳م.)، *الصقالبه فی اسبانیا لمحة عن اصلهم و نشأتهم و علاقتهم بحرکه الشعوبیه*، مادرید: المعهد المصری للدراسات الاسلامیة.
- فیومی، احمدبن‌محمدبن‌علی المقری [بی‌تا]، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، بیروت: دارالفکر.
- گیفن، لویس (۱۳۸۰)، «ابن حزم و طوق الحمامة»، ترجمهٔ محمد جواد مهدوی در *میراث اسپانیای مسلمان*، خضرا جیوسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد [بی‌تا]، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقلیم*، بیروت: دارصادر.
- منجد، مصطفی بهجت (۴۲۵ق./ ۲۰۰۴م.)، *اعلام نساء الاندلس من التکملة لکتاب الصلة*، منصوره: دارالوفاء.

- Benaissa, Abdellah (1999), "Contribution à une vision historique, sociologique et littéraire de la femme arabo-andalouse et judéo-espagnole de XIe siècle au fil de l'epitre " Tawq al-hamama" d' Ibn hazm de Cordoue" *Etudes Maghrebienes*, N 10.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.40.5.8]